



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن

موضوع جزئی: نگاهی اجمالی به اخبار من بلغ

تاریخ: ۲۴ شهریور ۱۳۹۴

مصادف با: ۱ ذی الحجه ۱۴۳۶

جلسه: ۳

﴿الحمد لله رب العالمین و صلّ الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد اخبار من بلغ احتمالاتی را ذکر کردیم و قرار شد خود این اخبار مورد بررسی قرار بگیرند.

به این نکته لازم است توجه شود که آیا قاعده تسامح با همه این احتمالات سازگاری دارد یا مفاد قاعده با بعضی از این احتمالات مطابق و سازگار است؟ چون مثلاً طبق احتمال اول اگر فرض کنیم مفاد اخبار من بلغ ترتب ثواب باشد، یا تفضلاً و ارفاقاً، آیا معنای آن این است که قاعده تسامح پذیرفته شده؟ یا کسی که معتقد است این اخبار ارشاد به حکم عقل دارند، معنای آن این است که ملتزم به قاعده تسامح شده است؟

عدم تطابق همه احتمالات با قاعده تسامح

توجه بفرمایید این احتمالات ۵ گانه همگی با قاعده تسامح در ادله سنن سازگار نیست. ما در این اخبار چند احتمال ذکر کردیم ولی قطعاً بعضی از این احتمالات با آنچه که در مورد قاعده تسامح گفته می‌شود سازگار نیست، یعنی اگر فرض کنیم کسی گفت اینجا ثواب مترتب می‌شود، نمی‌توانیم بگوییم قاعده تسامح را پذیرفته است یا مثلاً کسی که قائل شده به حسن احتیاط، نمی‌توان گفت که ملتزم به قاعده تسامح شده است. این را اشارتاً عرض کردم که این احتمالات مد نظرتان باشد به دو جهت:

(۱) اینکه ما واقعا ببینیم اخبار من بلغ با کدامیک از این احتمالات سازگاری دارد.

(۲) اینکه ببینیم قاعده تسامح به چه معنا است و بر کدامیک از این احتمالات منطبق است.

این نکته ای است که در بدو امر و قبل بررسی روایات لازم است که مورد اشاره قرار بگیرد.

سوال

استاد: اگر فرض کنیم کسی گفت این اخبار دلالت می‌کند بر ثواب، تفضلاً از ناحیه خداوند تبارک و تعالی، آنوقت آیا قاعده تسامح در ادله سنن این معنا را می‌رساند؟ ما حتماً باید ببینیم مفاد قاعده چیست. مفاد اخبار من بلغ چیست. بالاخره این قاعده دلیلی مثل اخبار من بلغ دارد، دلیل عقل دارد که توضیح خواهیم داد. بالاخره این ادله می‌خواهند یک چیزی را ثابت کنند که نام آن را ما قاعده تسامح می‌گذاریم. پس لازم است تصور و درک درستی از قاعده تسامح

داشته باشیم. کسانی که قاعده تسامح را قبول دارند، مشهور یا اکثر اصحاب که به آن ملتزم شده اند چه چیزی می‌خواهند بگویند؟ این خیلی مهم است، گاهی خلط‌هایی ایجاد می‌شود که مشکل درست می‌کند. احتمالاتی وجود دارد که قبلاً بررسی شد، آیا قاعده تسامح ظرفیت انطباق بر همه این احتمالات را دارد؟ باید معلوم شود مقصود مثبتین و کسانی که قاعده تسامح را پذیرفته‌اند و کسانی که انکار کرده‌اند دقیقاً چیست؟ آیا مثبتین حجیت خبر ضعیف را اثبات می‌کنند و منکرین حجیت خبر ضعیف را انکار می‌کنند؟ آیا مثبتین مثلاً می‌خواهند بگویند که ثواب داده می‌شود و منکرین می‌خواهند بگویند که اینجا ثوابی در کار نیست؟ ادله اینها را باید بررسی کرد. مثلاً یکی از ادله صاحب مدارک بر نفی قاعده تسامح این است که احکام شرعی متوقف بر دلیل است و اگر جایی دلیل نباشد ما نمی‌توانیم از آن حکم شرعی استفاده کنیم. این بیان با چه چیزی می‌سازد؟ آیا می‌خواهد بگوید اینجا استحباب ثابت نمی‌شود؟ اینها نکاتی هست که اینجا من در حد اینکه در ذهن توجه شما توجه به این نکات باشد عرض می‌کنم. بعضی از آنها را در جمع بندی نهایی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

به هر حال احتمالاتی که در مورد اخبار من بلغ گفتیم، آیا همه آنها منطبق بر قاعده تسامح است یا نه؟ مقصود از قاعده تسامح چیست؟ نسبت اینها را باید بسنجیم که اصلاً این قاعده تسامح چه چیزی می‌خواهد بگوید، چه بتوانیم آن را اثبات بکنیم یا نکنیم؟ آیا همه احتمالات ۵ گانه در درون عنوان قاعده تسامح در ادله سنن جای می‌گیرند یا نمی‌گیرند؟ قرار بود اخبار من بلغ اجمالاً بررسی شوند تا بعد جزئیات آنها را مورد بررسی قرار بدهیم.

نگاهی اجمالی به اخبار من بلغ

عرض کردیم صاحب وسائل ۹ روایت در ابواب مقدمه عبادات در باب ۱۸ از ابواب مقدمه العبادات ذکر کرده است عنوان باب این است «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْاِتْيَانِ بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رُوِيَ لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ عليه السلام» خود عنوان را دقت کنید، استحباب اتیان به هر عمل مشروع که برای آن عمل مشروع ثوابی از ائمه عليهم السلام روایت شده است. دوقید برای عمل آورده: «عمل مشروع روی له ثواب»، منظور از مشروعیت عمل چیست؟ یعنی آیا قبلاً باید مشروعیت آن ثابت شده باشد به طریقی و سپس روایات، ثوابی برای آن نقل کرده باشند؟ نمی‌گوید «استحباب الاتیان بکل عمل روی له ثواب عنه»، می‌گوید «استحباب الاتیان بکل عمل مشروع»، آیا این مشروع در مقابل عمل حرام است؟ یعنی هر عملی که حرام نباشد، و ثوابی برای آن عمل ذکر شده باشد، یا نه؟ عمل مشروع و عمل خیر که در بعضی از روایات هم آمده است؟ اگر این نگاه باشد، باید خیریت و مشروعیت آن به دلیل دیگری ثابت شده باشد. این مطلب را در آینده بررسی خواهیم کرد.

روایت اول

۱) محمد بن علی بن بابویه (فی ثواب الاعمال) عن ابیه عن علی بن موسی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن هشام عن صفوان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: « قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثَّقَةَ بِهِ وَ السُّكُونَ إِلَيْهِ »^۱.

بر طبق این روایت امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که به او چیزی از ثواب برسد، اینجا معلوم است که منظور «بلغ خبر» است، «بلوغ شیء من الثواب»، یعنی به او گفته شود. منظور ثوابی که به اصطلاح بر یک کاری مترتب شده و به او رسیده، نیست، بلکه یعنی خبر یک ثوابی به او رسیده باشد. آن گاه به قرینه «و إن كان رسول الله لم يقله»، معنا این است: من بلغه عن النبي (صلی الله علیه و آله) شیء من الثواب فعمله كان له اجر ذلك، حال بلوغ عن النبي (صلی الله علیه و آله) می‌تواند به صورت خبر یا روایت باشد، در بعضی از روایات هم فقط «ثواب» ذکر شده نه «شیء من الثواب»، به هر حال «شیء من الثواب» یعنی مقداری از ثواب که ظاهر در حد و اندازه است.

مثلا در بعضی روایات است که اگر کسی فلان عمل را انجام بدهد این مساوی با صد عمره می‌باشد.

«فعله»، پس آن کار را انجام بدهد، اجر آن چیزی که به او رسیده به او داده می‌شود، ولو رسول خدا چنین چیزی را نگفته باشد. حالا اینجا در مورد «فعله» بحث های مفصلی است که انشاءالله بعدا در مورد دیدگاه ها و نظراتی که درباره آن ارائه شده بحث خواهیم کرد.

پس معنای روایت این است که اگر برای کسی چیزی از ثواب نقل شد و او آن را انجام داد اجرش به او داده می‌شود هر چند پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را نگفته باشد.

روایت دوم

۲) فی عیون الاخبار عن عبدالواحد ابن محمد بن عبدوس عن علی بن محمد ابن قتیبه عن حمدان بن سلیمان قال سألت ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عن قول الله عزوجل «فمن یرد الله أن یهدیه شرح صدره الاسلام» « قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثَّقَةَ بِهِ وَ السُّكُونَ إِلَيْهِ مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمئنَ إِلَيْهِ... »^۲

این روایت در مورد کسانی است که اراده خداوند تعلق گرفته به هدایت آنها، می‌گوید کسی که اراده خداوند به هدایت او تعلق گرفته، خداوند به او شرح صدر می‌دهد، صدر و سینه او را برای اسلام وسیع می‌کند. این شرح صدر برای اعتماد و اطمینان به خدا و آرامش به آنچه وعده ثواب به او داده شده است. حال وعده ثواب اگر به کسی داده شده

^۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۶۰، ج ۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۰، باب ۱۸ از ابواب مقدمه العبادات، ح ۱.

^۲ - همان، ج ۲، ص ۸۱؛ عیون الاخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۲۷.

است باید اطمینان پیدا کند. این روایت در موضوع بحث ما خیلی قابل استفاده نیست، چون ظاهر «ما وعده من ثوابه» این است که اصل وعده ثابت شده باشد، نه هرکسی هر ثوابی را نقل کرده باشد. قهرا وعده ثواب باید به یک طریقی معتبر باشد، یا در قرآن یا در یک روایت معتبر، بنابر این، این روایت هرچند در این باب نقل شده اما اینکه خداوند حتی یک ثواب ناگفته ای را هم به او به صرف نقل یک خبر ضعیف می‌دهد، این استفاده نمی‌شود. چون «ما وعده من ثوابه»، یعنی وعده الله آن چیز را، اگر کسی نقل کند که مثلا فلان ثواب را دارد و ثابت نشود، نمیتوانیم بگوییم از مصادیق ما وعدالله است.

سوال: این بالاخره وعدالله است.

استاد: این را می‌شود گفت وعده؟ اگر شما به کسی وعده بدهید، در چه صورت می‌توانیم بگوییم شما وعده دادید برای فلان کار، در چه صورتی می‌شود آن را به شما نسبت داد؟ در صورتی که ثابت نشود شما این را گفته اید من نمی‌توانم بگویم هذا من وعدتک، در صورتی می‌توانم بگویم این وعده شما است که حداقل من اگر مورد سوال قرار گرفتم، حجت داشته باشم که یک ثقه ای گفته یا خودش گفته است.

روایت سوم

احمد بن ابی عبدالله البرقی فی المحاسن عن علی بن حکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَقُلْهُ»^۳.

این روایت تنها تفاوتش با روایت قبلی این اضافه «عن النبی صلی الله علیه و آله» است. متن آن هیچ تفاوتی با روایت اول ندارد، که آن هم معلوم است و به قرینه جمله آخر ما عرض کردیم باید «بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله» باشد. مروی عنه هم در این دو روایت یکی است، ابی عبدالله علیه السلام.

این وحدت راوی و مروی عنه (هرچند در به ابتدای سند تفاوت وجود دارد)، می‌تواند قرینه باشد که این دو در واقع یک روایت است، چون متن آنها هم کاملا منطبق برهم هست و یک اختلاف جزئی دارد، لذا معلوم نیست ما بتوانیم اینها را دو روایت حساب بکنیم، اما چون یکی در ثواب الاعمال از یک طریق و دیگری از طریق برقی وارد شده صاحب رسائل هر دو را نقل کرده است.

سوال: این یک ملاک کلی است؟

استاد: البته این مورد اتفاق همه نیست، بعضی از بزرگان این را قبول دارند که اگر مروی عنه یکی باشد، راوی اول از امام هم یکی باشد، متن هم یکی باشد، یک روایت است ولو بقیه آن متفاوت باشد؛ چون یک نفر هر دو را از امام نقل کرده لذا نمی‌توانیم بگوییم دو روایت است. اگر فرض کنیم، تعداد ۴ یا ۵ عدد روایت به این ترتیب وارد شده، این نمی‌تواند به عنوان کثرت روایات حساب بشود، چون اینها یک روایت است. واقعا هم نمی‌توان اینها را چند روایت

^۳ - همان، ح ۳؛ المحاسن، ص ۲۵، ح ۲.

حساب کرد، فرض کنید اگر یک تقه ای نقل بکند که امام (ره) این را فرمود یا این کار را انجام داد، حالا اگر چند نفر از آن یک نفر نقل بکنند ما واقعا می‌توانیم بگوییم این چند روایت است؟

سوال: اگر چند نفر یک جمله یا حادثه ای را نقل کنند چگونه؟

استاد: اگر افراد مختلف باشند، مثلا اگر از امام ۳ نفر یک قضیه را نقل بکنند می‌شود چند روایت، هر چند تعابیر آن‌ها مختلف باشد ولی مضمون یکی است. اگر راوی یکی باشد و بقیه از او نقل بکنند این تعدد باعث نمی‌شود که روایت متعدد شود ولی اگر چند نفر یک حادثه یا جمله ای را نقل بکنند این چند روایت می‌شود.

روایت چهارم

و عن ابیه عن احمد بن النضر عن محمد مروان عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَمْ يَقُلْهُ»^۴.

این روایت هم در سند و هم در متن یک تفاوتی با روایت اول و سوم دارد.

اولا راوی از امام (علیه السلام)، محمد بن مروان است. در متن هم به جای «فعله»، «فعل ذلك طلب قول النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)» این یک قید اضافه است که محل بحث است، ما باید انشاءالله بعدا در مورد آن بحث کنیم چون بعضی به استناد همین «طلب قول النبي» مقید کردند که اتیان باید چگونه باشد تا این ثواب و اجر به او داده بشود.

روایت پنجم

و عن علی بن محمد بن القاسانی، عن ذکره، عن عبدالله بن القاسم عن الجعفری عن ابی عبدالله عن آباءه (علیهم السلام) قال: «قال رسول الله من وعده على عمل ثواباً فهو مُجَزَّ له و من أوعدته على عمل عقاباً فهو بالخيار»^۵

کسی که خداوند تبارک و تعالی یک ثوابی را بر عملی به او وعده بدهد این برای او قطعی است، اما اگر خداوند متعال وعید بر عملی بدهد، یعنی بگوید فلان عمل فلان عقاب را دارد، فهو فيه بالخيار، در این مسأله خداوند اختیار دارد که عقاب بکند یا نکند. اگر وعده بر ثواب بدهد که فلان عمل فلان ثواب را دارد، قطعاً خداوند این کار را انجام می‌دهد، لکن وعده عذاب ممکن است عمل بشود و ممکن است نشود، این هم لطف و رحمت خداوند است که شامل بندگانش می‌شود.

این روایت با قطع نظر از سند آن، مثل روایت دوم خارج از موضوع است. چون اینکه خداوند، بحث ما در مورد فرضی است که اصل وعده خداوند بر ثواب روشن نیست، می‌گوید: «بلغه شیء من الثواب»، ولو اینکه خداوند آن را نگفته باشد، ولی «من وعده الله»، خداوند وعده بدهد، آیا این به معنای این است که بلوغ ولو از یک طریق غیر معتبر باشد، ولو خداوند آن را نگفته باشد؟ خود این وعده الله محل بحث است که اصل وعده خدا در اینجا معلوم نیست، لذا این روایت

^۴ - همان، ح ۴؛ المحاسن، ص ۲۵، ح ۱.

^۵ - همان، ح ۵؛ المحاسن، ص ۲۴۶، ح ۲۴۳.

مربوط به جایی است که معلوم باشد، به طریق معتبر خداوند وعده داده باشد، و می‌گوید آن وعده‌ها قطعی است، اما این از محل بحث ما خارج است.

روایت ششم

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «من سمع شیئاً من الثواب علی شیءٍ فصنعه کان له و إن لم یکن علی ما بلغه»^۶.

از نظر سند این مثل روایت اول و سوم می‌باشد. هشام از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده، اما از نظر متن یک تفاوتی دارد. مضمون آن یکی است ولی عبارات متفاوت است، «من سمع شیئاً من الثواب...» کسی که بشنود برای فلان چیز فلان ثواب داده می‌شود، «فصنعه کان له»، این ثواب برای او ثابت می‌شود «و إن لم یکن علی ما بلغه»، اگر در واقع این چنین نباشد، یعنی یا اصل ثواب گفته نشده یا مقدار آن تفاوت این روایت از همین جهت است چون دو احتمال در آن است یکی اینکه، «و إن لم یکن علی ما بلغه»، کانه اصل ثواب باید ثابت باشد، ثابت شده فلان عمل فلان ثواب دارد، لکن گفته اند این پاداشش عبارت است از هفتاد حج و عمره مثلاً و او انجام بدهد این کار را این ثواب به او داده می‌شود ولو مقدار ثواب، این مقدار نباشد. در روایت اول و سوم اینطور بود «و إن کان رسول الله لم یقله»، ظاهرش این بود که اصل ثواب وجود دارد ولی مقدار آن گفته نشده است. احتمال دوم اینکه ممکن است اصل آن هم ثواب برایش نقل نشده باشد، پس «و إن لم یکن علی ما بلغه»، یک تفاوتی از نظر عبارت با روایات قبلی دارد که یعنی اصل ثوابش نباشد، یا یعنی به اندازه ای که ثواب برایش گفته شده ثواب نداشته، یعنی اصل ثواب مسلم بوده ولی مقدارش آن نبوده است، مع ذلک این مقدار را به او می‌دهند.

روایت هفتم

وعن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن عمران الزعفرانی عن محمد بن مروان قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «من بلغه ثواب من الله علی عملٍ فعمل ذلك العمل بالتماس ذلك الثواب اوتیه و إن لم یکن الحدیث کما بلغه»^۷.

این روایت متفاوت است چون از امام باقر علیه السلام نقل شده و یک اضافه ای دارد نسبت به روایات قبل آن هم «التماس ذلك» است، در یک روایت «فعمله» آمد بود، این روایت دارد «التماس ذلك الثواب»، به هر حال می‌گوید این ثواب به او داده می‌شود ولو اینکه حدیث آنچنان که برای آن نقل شده نبوده باشد.

روایت هشتم

^۶ - همان، ح ۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۱، ح ۱.

^۷ - همان، ص ۸۲، ح ۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۱، ح ۲.

احمد بن فهد فی عده الداعی قال: روی الصدوق عن محمد بن یعقوب بطرقه من الائمه عليهم السلام: «أن من بلغه شیءٌ من الخیر فعمل به کان له من الثواب ما بلغ و إن لم یکن الامر كما نقل الیه»^۸.

این هم یک اضافه ای دارد نسبت به روایت اول، در روایت اول فقط بعضی نسخه ها «من الخیر» داشت ولی در روایات دیگر اینگونه نبود، شیءٌ من الثواب، حال در اینجا اینگونه است أن من بلغه شیءٌ من الخیر، این خیر با ثواب فرق دارد، شیءٌ من الخیر، و او هم انجام بدهد، کان له من الثواب ما بلغ، آنچه راکه به آن رسیده باشد از ثواب به آن داده می شود، ولو اینکه اصل امر و مطلب این چنین نبوده باشد.

روایت نهم

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس فی کتاب الاقبال عن الصادق عليه السلام قال: «من بلغه شیءٌ من الخیر، فعمل به کان له اجر ذلک و إن لم یکن الامر كما بلغه»^۹.

این جا بحث هایی وجود دارد که چون بعضی مطالب محل اختلاف و گفتگو شده، ما باید دیدگاه های بزرگان را ببینیم، «طلب لقول النبی»، یا «التماس ذلک الثواب» به چه معناست؟ آیا «شیءٌ من الخیر» با «شیءٌ من الثواب» فرق دارد یا نه؟ معنای آن چیست؟ این ها باید مورد بررسی قرار گیرند.

خلاصه بحث

خلاصه به نظر ما از این ۹ روایت، ۲ عدد که تقریباً از محل بحث خارج می شود، از آن بقیه، ۲ عدد را مرحوم کلینی در کافی آورده، یکی روایت ۶ و یکی هم روایت ۷، فقط این دو را آورده است، و در دیگر کتب اربعه هیچکدام نقل نشده، شیخ صدوق در ثواب الاعمال بعضی از این روایات را ذکر کرده است.

بحث جلسه آینده

جلسه آینده شما یک بررسی سندی بر روی این ۷ روایت داشته باشید که کدامیک از این روایات از نظر سند معتبر است و کدام معتبر نیست؟

«والحمد لله رب العالمین»

^۸ - همان، ح ۸؛ عده الداعی، ص ۹.

^۹ - همان ح ۹؛ اقبال الاعمال، ص ۶۲۷.